

تاریخچه‌ای از دارالفنون

بسم الله الرحمن الرحيم

درموضوع مدرسه مبارکه دارالفنون اگر بخواهیم شرحی بنویسیم باید مقدمه مختصری از حال مرحوم مغفور رضاقلیخان امیرالشعراء متخلص به هدایت رحمت الله علیه شروع نمایم .

این مرحوم که از اجله فضلاء ومورخین وقت بود ، بعلاوه از روی حقیقت و واقع مقام بزرگی را در قعر بلکه ارشاد دارا بود ، چنان که در یکی از سنوات زندگانش برای وصول مختصر مستمری که از دیوان داشت ومعمولا این قبیل وجوه تا اواخر هر سال به طول می انجامید همه روزه اجزاء داخلی او متعرض و مزاحم او می شدند که برای مستمری او را به مطالبه بفرستند تا در یکی از این روزها که اتفاقاً از محل مستمریات آن وجه را دریافت کرده بود و باکمال بشاشت و خرمی به منزلش معاودت می کرد ، در موقع عبور از در یک خانه ای شنید همان قال و دادها را که در خانه خودش می شنید ، پس از مدتی استماع استنباط کرد که در این خانه هم اوضاع خانه خودش برپاست ، شنیدن این حرفها موجب رقت او شده تمام وجهی را که بعد از مدتی زحمت وصول کرده بود به صاحب این خانه می دهد بدون هیچ سابقه ، این عباراتی است که خود آن مرحوم بعدها گفته : پس از دادن این وجه حالت طیرانی در خود استنباط می کردم ، پس از رسیدن به منزل اهل بیت تماماً هجوم آوردند از برای دریافت پول و هر شکلی بود با زبانی آنها را ساکت نمودم که وعده به فردا شده ، فردا صبح یک نفر فراش بالباس قرمز در خانه او حاضر می شود که حضرت میرزا تقی خان امیر اتابک تورا احضار کرده ، آن مرحوم به حکم اجبار کرها و عنفا

این تاریخچه برای اولین بار در نشریات فارسی درج میشود . نویسنده آن آقاخان مهندس فرزند حسینقلی خان از شاگردان دوره های اولیه دارالفنون بوده است . اصل نوشته در کتابخانه فرهنگ اصفهان مضبوط است . (و)

می‌رود. پس از ورود به خدمت مرحوم اتابك فوق‌العاده نسبت به او اظهار تقدیر و مرحمت می‌شود بعد به او می‌فرماید از برای انجام امر مهمی شما را به سفارت محلی می‌فرستم و فوراً احکامی که حاضر بوده به او تسلیم می‌کنند که به موجب این احکام بفوریت باید مسافرت نمایی و برای مخارج مسافرت تو ذهاباً و ایاباً وجهی حاضر است که به او مرحمت می‌کنند و می‌فرمایند چنانچه این کار را به خوبی انجام دادی در مراجعت يك نان ابدی به سفره تو می‌گذارم.

پس از آن از حضور امیر مرخص می‌شود و به منزل می‌آید و برای مخارج اهل بیتهش از آن وجوه که دریافت کرده بوده مبلغ قابلی می‌دهد و به طرف مقصود حرکت می‌کند. پس از مدتی مراجعت می‌نماید بطوری که او همراه امیر را بطور دلخواه صورت داده، پس از شرفیابی به حضور امیر مورد تحسین و تمجید واقع می‌شود.

در همان مجلس دست خطی به او مرحمت می‌شود که نظامت مدرسه جدید - التأسيس دارالفنون را که تاریخش در سال هزار و دوویست و شصت و هشت قمری بود به او مرحمت می‌شود و تأکید در تنظیمات این امر می‌فرمایند و او را مرخص می‌کنند.

پس از آمدن به منزل با يك دنیا افتخار مشغول نظامت مدرسه مبارکه دارالفنون می‌شود. از همان تاریخ دو فرزند خود را، یکی موسوم به علی - قلیخان که بعدها به مخیرالدوله ملقب شد و دیگری موسوم به جعفر قلیخان که بعدها به نیرالملک و رئیس دارالفنون ملقب شد و يك نفر دیگر که از بستگان او بود موسوم به محمد حسینخان که بعدها ملقب به ادیب‌الدوله گردید جزء متعلمین دارالفنون مشغول تحصیل شدند.

مرحوم هدایت پس از مدتی نظامت از طرف مرحوم مغفور ناصرالدینشاه به سمت لله‌باشی گری مظفرالدین میرزا ولیعهد مأمور به تبریز شد و پس از این مأموریت نظامت مدرسه دارالفنون به عهده مرحوم محمد حسینخان ادیب‌الدوله مقرر گردید و ریاست دارالفنون به عهده مرحوم جعفر قلیخان که نیرالملک بود برقرار شد و وزارت علوم به عهده مرحوم مغفور اعتضادالسلطنه وزارت علوم و تلگراف معاً واگذار گردید به مرحوم علی قلیخان مخیرالدوله.

این بنده موسوم به آقاخان ولد مرحوم حسینقلی خان در اوان وزارت مرحوم اعتضادالسلطنه به تصویب اولیاء خود وارد دارالفنون شد و جزء متعلمین مشغول تحصیل بودم، در آن وقت يك عده از معلمین مدرسه که سواد کافی از

فارسی و عربی نداشتند در بدو ورود می‌بایستی به‌حوزه درس معلمین عربی یا فارسی داخل بشوند و در آن وقت معلم عربی مرحوم مغفور شیخ صالح بود، پس از مدتی او مرحوم شد و تدریس بعهده مرحوم ملاحسین و بعد بعهده میرزا اسداله محلاتی گردید. در این وقت هم ملا صادق به‌سمت معلمی درس فارسی و مؤذنی مدرسه معین گردید.

ترتیب دروس مدرسه از این‌قرار است: صبح برسیل استمرار دو ساعت از روز برآمده می‌بایستی تمام معلمین در مدرسه حاضر شوند و محمد تقی میرزا نام‌که از نواده مرحوم حاج محمدقلی میرزا بود آجودان مدرسه بود می‌بایستی که در موقع ورود حاضر و غایب کند تا معاوم شود که چه عده حاضر و چه عده غایبند و پس از یک ساعت دیگر از غایبین حاضر نشده بودند آجودان به عقب آنها فراش می‌فرستاد که حاضر کنند و متعلمین مدرسه بر حسب اختلاف میل اولیاءشان می‌بایستی هر کدام در طبقه‌ای حاضر شوند، یک عده که زیادتیر بالنسبه بودند جزو طبقه پیاده نظام محسوب می‌شدند، یک عده جزو طبقه توپخانه، یک عده جزو طبقه طب، عده‌ای جزو طبقه نقاشی، عده‌ای دیگر جزو طبقه معدن‌شناسی و عده‌ای هم که همیشه عددشان کمتر از سایر طبقات بود بعلمت اشکالاتی که در تحصیلات آنها واقع بود جزو طبقه مهندسین حاضر می‌شدند، این عده که بنده هم یکی از آنها بودم هیچ‌وقت عددشان از ده دوازده نفر تجاوز نمی‌کرد، ولی عده سایر طبقات در حدود چهل یا بیست نفر بودند معلمین وقت که الحق مردمان فاضل خیر خواه متدین بودند در زمانی که این بنده بودم از این قرارند: معلم پیاده نظام مسیو بهلر فرانسوی بود که مشاق افواج دولتی بود. معلم طب دودسته بودند معلم طب ایرانی بدواً مرحوم میرزا عبدالوهاب زرندی بود، حکیم‌باشی مهدعلیا و بعدها مرحوم میرزا ابوالقاسم نائینی به این سمت معین شد. معلم طب فرنگی مرحوم میرزا رضای دکتر که از اجله فضلاء تحصیل کرده اروپا بود و بعدها مرحوم دکتر علی همدانی و بعد مرحوم دکتر آل‌بوی آلمانی، این معلمین هر کدام در نوبه خود یک دسته اطباء عامل و کامل تهیه کردند که در شهر و اطراف مشغول طبابت بودند. معلم ریاضیات بدواً مسیو کیره شیش فرانسوی بود و بعدها مرحوم مغفور حاجی نجم‌الدوله، میرزا عبدالغفارخان معلم کل ریاضیات بوده و این بنده پس از مقدمات ابتدائی تمام تحصیلات ریاضی خود را در خدمت آن مرحوم به پایان رسانیده‌ام، خداوند انشاءالله رحمتش کند.

در مدرسه عموم معلمین در بدو ورود می بایستی مقدمات اولیه ریاضی را تحصیل کنند و آن عبارت بود از حساب و هندسه و جبر و مقابله برای تحصیل این مقدمات چهار نفر همیشه معلم معین بود که بر حسب استعداد هر شاگردی در اطاق یکی از آن معلمین می بایستی حاضر شود این بنده یکی از آنها بودم .

معلم طبیعیات مدرسه مرحوم میرزا کاظم خان محلاتی بود که پس از تحصیلات مقدمات عربی در اروپا به خرج دولت تکمیل کرده بود . معلم معدن - شناسی دارالفنون مسیو یلمیه فرانسوی بود که در فن خودش ممتاز و کامل بود و در امتحانات دارالفنون یکی از ممتحنین عمده بود . معلم نقاشی دارالفنون در بدو امر مسیو کنستانتین فرانسوی بود بعد از آن مرحوم میرزا علی اکبر خان نقاش باشی مزین الدوله که در اروپا تکمیل نقاشی کرده بود و زبان فرانسه خیلی عالی می دانست ، صبحها مشق نقاشی می داد و عصرها زبان فرانسه ، بعد از آنکه عموم شاگردها صبحها در اطاق مقدماتی حاضر می شدند پس از دو ساعت که مشغول بودند آجودان مدرسه زنگ می زد عموم شاگردها از این اطاقها خارج می شدند و به اطاقهای خصوصی خود می رفتند . یکدسته می رفتند به اطاق طب ، یکدسته به اطاق پیاده نظام ، یکدسته به اطاق توپخانه و متعلمین ابتدائی هم که بنده یکی از آنها بودم در اطاق مخصوص ریاضی حاضر می شدیم که آنجا مرحوم نجم الدوله تدریس می کرد ، این درس هم اقل مدتش دو ساعت طول می کشید . بعد ثانیاً زنگ زده می شد که علامت ختم درس بود ، پس از این زنگ که مقارن باظهر می شد زنگی می زدند که دلالت بر ناهار خوردن داشت هر دسته در اطاق مخصوص خودش حاضر می شد و از آشپزخانه مدرسه قراشها ناهار می آوردند در هر اطاقی برای چهار نفر یک مجموعه ناهار می گذاشتند این مجموعه دارا بود یک دوری چلو و یک بشقاب خورش و یک کاسه آبگوشت و یک بشقاب سبزی و پنیر و دو تانان سنگک و یک بشقاب هم برانی ، این ناهار عموم متعلمین بود و از برای رؤسای مدرسه و معلمین که در اطاق مخصوص جلوس می کردند ناهارشان عالی تر و بهتر بود . پس از صرف ناهار مجموعهها را فراش ضبط می کرد و به فاصله کمی که از ظهر گذشته بود به امر ادیب الدوله ناظم مدرسه قراش دور اطاقها می گشت و شاگردها را امر می کرد که بیائید وضو بگیرید و بروید مسجد نماز . این شاگردها باید بیایند بروند به لب حوض وضو بگیرند و بروند به مسجدی که متعلق به همین دارالفنون بود و پس

از اینکه در مسجد حاضر شدند فراش اطلاع می داد به مرحوم ادیب الدوله که حاضرند ، معلم عربی را جلو می انداخت که بیاید به مسجد و خودش هم در توی صفاها می گشت تا اینکه نماز تمام شود .

پس از اتمام نماز مراجعت می کردند به مدرسه و هر شاگردی ورود می کرد به اطاق مخصوص درس زبان خودش ، اکثر متعلمین زبان فرانسه می خواندند و معلم آنها مرحوم مسیو ریشارد خان بود و یک عده هم که فرانسه می خواندند معلم آنها مسیو پیرس کی خان بود یک عده دیگر هم معلم فرانسه شان میرزا علی اکبر خان مزین الدوله که سابق گفتیم بود و عده ای هم زبان انگلیسی می خواندند معلمشان طیلر صاحب انگلیسی بود که این بنده هم شاگرد مخصوص آن صاحب بودم ، یک عده هم زبان روسی می خواندند که معلم آن مادیروس مسیحی بود ، این بنده معمولا عصرها اول در اطاق انگلیسی حاضر می شدم و بعد از خواندن درس انگلیسی می رفتم به اطاق مسیوری شاردرخان .

مدرسه دارالفنون سوای ناهار معمولی سالیانه به هر شاگردی دو دست لباس می دادند ، یک دست ماهوت زمستانه و یک دست دیت تابستانه و در هر سه ماه یک مرتبه شاگردانی که مشغول تحصیل مقدمات بودند می بایستی که امتحان بدهند در حضور رؤسای مدرسه و معلم مخصوص خودشان و پس از پنج سال تحصیل عموم متعلمین می بایستی امتحان بدهند برای درسهای پنجساله ، این امتحان پنج سال می بایستی بر حسب اجازه اعلیحضرت باشد ، بر حسب استدعای وزیر علوم و در موقع امتحان یکمده از فضلا و اعیان طهران که از اهل خیرت بودند بر حسب دعوت حاضر می شدند و همچنین آن دروس مخصوص می بایست اشخاصی باشند که از خارج مدرسه دعوت شوند و پس از خاتمه امتحانات که گاهی چند ماه به طول می انجامید صورتی از نتیجه امتحانات به توسط وزیر علوم به عرض اعلیحضرت می رسید و در آن صورت برای پادشاه معلمین و متعلمین مواجب و اضافه مواجب و منصب و انعام معین می شد و پس از تهیه و تدارک آنها ، از اعلیحضرت دعوت می شد به مدرسه بایک عده از وزراء عظام تشریف می آوردند و در حضور اعلیحضرت این فرامین و انعامات و مناصب توزیع می شد ، چنان که یکی دو نفر از متعلمین در امتحان خوب از عهده بر نیامده بود آنها را خارج می کردند یا حبس می نمودند .

پس از تکمیل تحصیلات خود در مدرسه یک مدتی به اتفاق همدرسیهای خود مشغول برداشتن نقشه طهران بودیم با بعضی از خانه های اعیان و آن نقشه

بعدها به چاپ رسید و نظر به اینکه جزوه موجز و مفیدی از جبر و مقابله به طبع نرسیده بود يك کتابی در جبر و مقابله تألیف نمودم و به طبع رسانیدم ، کتابی هم در علم حساب تألیف کردم ، يك نسخه جر تقیل ترجمه کردم و يك کتابی هم در جبر افیا طبع کردم و در اصفهان به طبع رسانیدم و يك نقشه هم که شامل بلوک اصفهان است بر حسب امر مرحوم ظل السلطان رسم نمودم .

نظر به اینکه حقوقی که از مدرسه به امثال بنده داده می شد کافی از برای معاش نبود و مقارن این حال بانك شاهنشاهی ایران در شرف تأسیس بود به توسط جنرال شیندلر که از متخصصین مهندسين و معدن شناس بود و در اداره مرحوم مخبر الدوله که وزیر علوم بود مستخدم بود و با این بنده سابقه داشت بنده را برای عضویت بانك شاهنشاهی و اداره معادن از وزارت علوم درخواست نمود این بنده هم نیز از آن تاریخ وارد اداره بانك شاهنشاهی شدم، مدتی در طهران در اداره معادن بانك شاهنشاهی مشغول بودم و گاهی برای کشف معدنیات به اطراف مسافرت می نمودم . يك سفر به اتفاق همان جنرال شیندلر برای افتتاح بانك شاهنشاهی به اصفهان آمدم و پس از سه ماه اقامت و تأسیس بانك به طهران مراجعت کردم .

پس از مدتی در بانك شاهنشاهی اصفهان اختلالاتی پیداشد ، برای اصلاح و رفع آن اختلافات بنده را به اصفهان فرستادند مدتی متمادی در بانك شاهنشاهی اصفهان مشغول بودم، پس از مدتی بعلمت ضعف قوای باصره از بانك استعفا دادم. رؤسای بانك شاهنشاهی این استعفای بنده را با کمال تأسف که کاغذش موجود است قبول کردند و مبلغ دوهزار و پانصد تومان به بنده لطف کردند . در اصفهان هم که در بانك مشغول بودم يك موقعی در زمان ریاست مرحوم میرزا اسداله خان وزیر پیشکار مالیه اصفهان اختلالی در حقوق مستمریات پیدا شد از طرف مرحوم مجد الملک وزیر مستمریات این کار به بنده رجوع و در عین اینکه مشغول کار در بانك بودم چند سال هم مشغول این کار بودم تا اینکه حقوق مستمریات تدریجاً قطع شد ، يك موقعی هم در اصفهان مشغول وصول و ایصال حقوق دیوانی یکمده ای از شاهزادگان ورثه مرحوم حاج محمد ولی میرزا که اغلب در طهران بودند و قلیلی از آنها در اصفهان بود ، بواسطه اینکه پس از فوت مرحوم عباسقلی میرزا متصدی این کار حقوق شاهزاده ها نمی رسید عموماً در طهران در اصطبل خاصه متحصن شدند و درخواست نمودند که وصول و ایصال این تیولات بعهده بنده باشد و تا مدتی که حقوق دیوانی قطع نشده بود حقوق